



سخنی دربارهٔ منية المرید و ترجمه‌های آن

(۱)

منية المرید فی آداب المفید والمستفید، نوشتهٔ فقیه بزرگ شیعه در قرن دهم هجری
شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی (۹۶۵ - ۹۱۱ق) کتابی است بس ارزشمند دربارهٔ
ارزش علم و وظایف شاگرد، استاد و مفتی و مستفتی و آداب مناظره و کتابت و ترتیب
فراگیری علوم اسلامی و دهها مسألهٔ ارزنده و مورد ابتلای دیگر که از بدو تألیف آن تاکنون
همواره مورد توجه دانشمندان اسلامی و طلاب هوشمند بوده و همیشه - نه فقط برای یک
بار خواندن و کنار گذاشتن - مورد عنایت و مراجعه بوده است.
ویژگیهای این کتاب جز با مطالعه دقیق و تعمق و تأمل در سراسر آن، برای انسان
مشخص نخواهد شد ولی در اینجا بطور اشاره مطالبی در این باره نگاشته می‌شود بدین امید
که سودمند افتد.
عنایت و توجه علمای بزرگ به این کتاب نشانگر اهمیت و عظمت آن است،
اینک به نمونه‌هایی از گفته‌های عالمان بزرگ دربارهٔ این کتاب توجه می‌کنیم:
أ - میرزای شیرازی بزرگ (قدس سره) پرچمدار نهضت تنبیا کو در تقریظی بر چاپ
اول این کتاب به سال (۱۳۰۱ق) یعنی یکصد و هشت سال پیش چنین نوشته‌اند:
چقدر شایسته است که اهل علم مواظبت نمایند به مطالعهٔ این کتاب شریف و

متأذب شوند به آداب مزبوره در آن.^۱

ب - عالم متبوع و روشنگر مرحوم سید محسن امین عاملی (رحمه الله):

منية المرید شامل آداب و دستورها و فواید زیادی است و کسانی که به آن عمل کنند تهذیب کننده خوبی برای اخلاقشان خواهد بود.^۲

ج - ابن عودی شاگرد خاص و ملازم شهید ثانی:

کتابی است مشتمل بر مطالب مهم و فوائد سودمند بسیار که خواننده را به منتهای رغبت و شوق به چنگ آوردن فضائل و دوری گزیدن از رذائل می‌رساند و او را به آرامته شدن به خلق و خوی خوبان و عالمان بزرگ وامی‌دارد.^۳

جالب توجه است که این کتاب برای بیگانگان و غربی‌ها نیز ناشناخته نبوده و

آنها هم از اهمیت آن آگاه بوده‌اند، در این باره علی اصغر حکمت در مرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی یعنی ۶۳ سال پیش چنین نوشته است:

کسانی که فریفته ظواهر تمدن جدید اروپا شده‌اند... شاید از علوم و فنون شرقی و اسلامی که بزرگان ما در طول قرون متوالیه در آن تتبع و استقصاء کرده و بحث و مطالعه فرموده و کتابها به یادگار گذاشته‌اند، غافل بمانند، لیکن برخلاف آنها طالبین علم و معرفت در اصقاع فرنگستان، ممالک شرقی را مانند ویرانه‌ای مملو از گنجهای نهفته دانش و دینه‌های فنون می‌دانند و با شوق بی پایان و تحمل انواع صدمات و شدائد یا به مسافرت یا به تجسس در کتابخانه‌ها، فضائل مخزونه شرق را از کنج اختفا بیرون آورده و با ترجمه و

.....

تذکر: مشخصات هر مأخذی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته در نخستین ارجاع به آن به طور کامل ذکر می‌شود و در دفعات بعد تنها به ذکر نام آن مأخذ اکتفاء می‌شود.

۱ - منية المرید فی ادب المقید والمستغید نوشته شهید ثانی، هند مطبعة حسنی، به اهتمام شیخ علی

محللاتی (۱۳۰۱ق) ص ۲.

۲ - اعیان الشیعه نوشته سید محسن امین عاملی، چاپ ده جلدی، ۱۰ جلد + فهرست، بیروت،

دارالتمار ف (۱۴۰۳ق) ج ۷، ص ۱۵۶. ورک: ج ۷ ص ۱۴۵.

۳ - رساله «بنية المرید فی احوال الشیخ زین الدین الشهید» نوشته ابن عودی، مندرج در کتاب

«الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور» نوشته شیخ علی نوادف صاحب معالم، چاپ اول، قم (۱۳۹۸ق) ج ۲ ص

۱۸۶.

حاشیه‌های مشروح، طبع و انتشار می‌دهند، از آن جمله وقتی یکی از فضیله‌های خارجی با بنده نگارنده از کتاب منیة المرید سخن گفت و سخن او در بنده تأثیر نمود، نسخه‌ای از آن به دست آورده مطالعه نمودم و آن را گنجینه مشحون از جواهر جگم و معارف و مملو از ثناتی آداب و فضائل دیدم. هر چند کتاب مزبور دستور معلمین و متعلمین علوم عالیة اسلامی است و با علم التعلیم — که به معنای هدایة الاطفال، و علم جدید و مستحدثی است — مناسبتی ندارد؛ معذک چون مشمول علم تربیت است مخصوصاً از نقطه نظر تاریخ تربیت دارای مقامی رفیع می‌باشد و نیز از لحاظ ادبی و اخلاقی جا دارد که آن کتاب شریف را مطالعه نمایند.^۴

علی اصغر حکمت، پس از این مقدمه، ترجمه خلاصه‌ای از کتاب، همراه با فهرست مطالب آن را در مجله تعلیم و تربیت (سال اول شماره پنجم، ۱۳۰۴ ش) ص ۳۲ — ۲۰ درج کرده است.

اینهاست نمونه‌هایی از گفته‌های دانشمندان بزرگ درباره این کتاب ارزشمند و خواندنی. نکته دیگر اینکه منیة المرید در زمره منابع مهم کتابهای بعد از خود قرار گرفته — که این خود نشانگر عظمت آن است — از جمله:

أ — مرحوم فیض کاشانی (رحمه الله) قسمتهای زیادی از آن را عیناً در المحجة البيضاء^۵ نقل کرده است از جمله در جلد اول صفحات ۱۰ — ۱۳، ۱۷ — ۳۴، ۳۵ — ۳۷، ۹۹ — ۱۰۱، ۱۴۴ — ۱۴۵، ۱۵۷ — ۱۵۸.

.....

۴ — مجله «تعلیم و تربیت» مدیر مسئول: علی اصغر حکمت، سال اول، شماره پنجم، مرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی، ص ۲۰ — ۲۱.

برای آگاهی از سخن تعدادی دیگر از علما بزرگ درباره «منیة المرید» رک: الف — «شرح اصول کافی» نوشته ملا صدرا، افست از روی چاپ سنگی، تهران مکتبه المحمودی (۱۳۹۱ ق) ص ۵، ۱۵۶.

ب — «تنقیح المقال» نوشته شیخ عبدالله مامقانی، چاپ سنگی، نجف، مطبعه مرتضویه، (۱۳۵۲ ق) ج ۳ ص ۱۱۴ — ۱۱۳.

ج — «مرآة الرشاد» نوشته شیخ عبدالله مامقانی، تصحیح محیی الدین مامقانی، سوم، قم مطبعه علمیه، (۱۳۹۷ ق) ص ۱۸۵.

۵ — المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، فیض کاشانی، تصحیح علی اکبر غفاری، دوم، ۸ جلد در ۴ مجلد قم دفتر انتشارات اسلامی.

ب - محدث شهیر مرحوم سیدنعمت الله جزائری (علیه الرحمہ) نیز قسمتهای مهمی از این کتاب را در *الاتوار النعمانية*^۶ تحت عنوان «نور فی احوال العالم والمتعلم و کیفیة آدابهما» نقل کرده و در پایان نوشته است:

ترتیب علوم بدین گونه که ذکر شد، برگرفته شده از سخن استاد بزرگ شهیدثانی است، بلکه بیشتر مطالب این بخش از افادات شهید است و استفاده از کلام شهید عیبی ندارد زیرا وی دریائی است که همه دانشمندان پس از او، از آن سیراب شده اند.^۷

ج - عالم بزرگوار مرحوم محمد بن محمد بن حسن مشهور به ابن قاسم حسینی عاملی، صاحب کتاب *الاثنی عشریة فی المواعظ العمدیة* در فصل نهم و دهم و یازدهم از باب دوازدهم آن کتاب بخش مهمی از مطالب *منیة المرید* را عیناً نقل کرده است.

همچنین این کتاب یکی از مصادر کتاب *عظیم* و ارزشمند *بحار الانوار* علامه مجلسی، احیاگر احادیث عترت و قلّه برافراشته دانش (قدس الله نفسه الزکیه) است، ایشان در اوائل *بحار* فصل اول که در بیان «*الاصول والکتب المأخوذ منها*» است می نویسد:

«... و کتاب *منیة المرید* ... للشهید الثانی (رفع الله درجته)»^۸

و در فصل دوم که در باره توثیق مصادر *بحار* است می فرماید:

«واشتهار الشهید الثانی والمحقق، اغنانا عن التعرض لحال کتبهما (نور الله

ضریحهما)»^۹

نیز از مصادر کتاب «*الجواهر السنیة*»^{۱۰} شیخ حر عاملی (علیه الرحمہ) است و وی از

آن به کتاب *الآداب* تعبیر می کند و در باره مصادر کتابش می نویسد:

نقلت الاحادیث المودعة فیہ من کتب صحیح معتبرة واصول معتمدة محررة...

جامعاً له من کتب متعددة واصول مهتدة ومصنفات معتمدة، قد نص علی

.....

۶ - «الاتوار النعمانية في معرفة النشأة الانسانية» سيد نعمت الله جزائری، تصحيح شهيد قاضي

طباطبائی، ۴ جلد در ۲ مجلد، تبریز، (۱۳۸۲ ق).

۷ - اتوار نعمانيه ج ۳ ص ۳۸۰.

۸ - «بحار الاتوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار» علامه محمد باقر مجلسی، ج سوم، ۱۱۰ جلد +

ج = مدخل، بيروت، دار احیاء التراث العربي (۱۴۰۳ ق) ج ۱ ص ۱۹.

۹ - بحار ج ۱ ص ۳۷.

۱۰ - «الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة» شیخ حر عاملی، ج اول نشریس، (۱۴۰۲ ق) ص ۷.

صحتها العلماء الاخيار واشتهرت اشتهار الشمس في رابعة النهار^{۱۱} و احياناً برخی از علمای ديگر نيز از اين كتاب مطالبی نقل کرده و به آن استناد کرده اند مانند محقق اردبیلی در اواخر كتاب صوم مجمع الفائدة و البرهان، در بحث معنای «مراء در حال اعتكاف»، و صاحب حدائق در كتاب حدائق و به نقل از آن شيخ انصاری در اواخر كتاب بيع مكاسب.

گفتنی است که مرحوم شيخ عبدالرحيم تستری (متوفای ۱۳۱۳ ق در نجف) فرزند محمدعلی تستری، منية المرید را در ۱۲۵۰ بیت به رشته نظم کشیده و آن را معاسن الآداب نامیده و در سال (۱۲۹۰ ق) از تنظيم آن فراعنت یافته است، اين كتاب ظاهراً هنوز چاپ نشده و خطی است و صاحب ذریعه نسخه ای از آن را به خط ناظمش دیده و فرموده است که تمام آن در المجموع الرائق سيد محمد صادق بحر العلوم درج شده است.^{۱۲}

معاسن الآداب با این ابیات شروع می شود:

أعوذُ بالله من الشيطانِ	ومن شقاء النفس في الطغيانِ
يَقولُ بِسْمِ اللَّهِ لِلتَّعْظِيمِ	لِرَبِّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مستنصراً نجلُ محمد علي	عبد الرحيم رَقَّ طه وعلی
سَمَّيْتُهَا مَعَاسِنَ الآدَابِ	لِلطَّالِبِينَ مِنْ أَوْلَى الْآلِبَابِ
حَوَتْ لُبَابَ مَنِيَةِ المَرِيدِ	وَهُوَ كِتَابُ شَيْخِنَا الشَّهِيدِ

و با دوبیت زیر پایان می یابد.

وهاهنا قد تَمَّتِ الرِّسَالَةُ	في غاية السرعةِ والمُعْجَالَةِ
في مِائَتَيْنِ بَعْدَ الْفِ وَقَعَا	بَعْدَ هَمَاتِ سَمْعُونِ حَيْثُ اجْتَمَعَا ^{۱۳}

خود شهید ثانی نیز منية المرید را خلاصه کرده و آن را بقیة المرید نامیده است.^{۱۴} و این خود نشانگر اهتمام مؤلف بدین کتاب است. همچنین کتاب بزرگ دیگری درباره این گونه مباحث اخلاقی و تربیتی نوشته به نام منار القاصدين فی أسرار معالم الدين که در

.....

۱۱ - جواهر سنیه ص ۲۸۶

۱۲ - «الذریعة الی تصانیف الشيعة» شيخ آقا بزرگ تهرانی، ج سوم، بیروت دارالاضواء (۱۴۰۳ ق)

ج ۲۰، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۱۳ - الذریعة ج ۲۰ ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۱۴ - درمنثور ص ۱۸۹؛ اعیان الشیمة ج ۷ ص ۱۵۶.

دو جای منیة المرید از آن نام می‌برد. ۱۵ ظاهراً این دو کتاب را حوادث روزگار از بین برده است و - تا آنجا که تتبع نگارنده در فهرس کتابخانه‌ها و کتب تراجم نشان می‌دهد - اکنون حتی یک نسخه خطی نیز از این دو کتاب در کتابخانه‌ها وجود ندارد. شیخ علی نواده صاحب معالم در «در منثور» حوادث دردناک از بین رفتن بسیاری از کتابهای شهید و خانواده‌اش را بیان کرده که به جهت خوف تطویل، خواننده را به آن کتاب ارجاع می‌دهم. ۱۶

چاپهای مختلف منیة المرید

منیة المرید تاکنون بارها به شش نوع و شکل در هند و ایران و عراق چاپ شده که به ترتیب تاریخ چاپ، آنها را معرفی می‌کنیم:

۱۵ - نخستین بار در مطبعة حسنی بمبئی هند در سال (۱۳۰۱ق) با قطع رقعی و خطی بسیار زیبا به اهتمام مرحوم شیخ علی محلاتی (علیه الرحمة) در ۱۹۶ صفحه چاپ شده و بر سایر چاپهای منیة المرید - جز چاپ جناب حجة الاسلام والمسلمین مصطفوی - از لحاظ صحت متن ترجیح دارد.

۲۵ - با قطع رحلی در ۸۱ صفحه چاپ سنگی همراه با کتاب دیگر شهید روض الجنان در سال (۱۳۰۷ق) در ایران به اهتمام مرحوم شیخ محمدرضا تهرانی (علیه الرحمة)، ایشان در این چاپ تصحیحات قیاسی فراوانی کرده که بسیاری از آنها اشتباه است.

۳۵ - با قطع جیبی در ۲۵۶ صفحه در (۱۳۶۶ق) در تهران، مکتبه بوذرجمهری به اهتمام حجة الاسلام شیخ حسن مصطفوی (دامت تائیداته). این چاپ از لحاظ صحت متن بر سایر چاپها مزیت دارد.

۴۵ - با قطع رقعی و چاپ حروفی در ۱۸۴ صفحه در سال (۱۳۷۰ق) در نجف مطبعة الغری. اغلاط این نسخه فراوان است و اخیراً نیز کتابفروشی صفی در قم آن را در قطع جیبی منتشر کرده است.

۵۵ - با قطع وزیری و چاپ حروفی در ۲۱۳ صفحه در سال (۱۴۰۲ق) در قم،

.....

۱۵ - «منیة المرید» شهید ثانی تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، ج اول قم، دفتر انتشارات اسلامی (۱۴۰۵ق) ص ۲ و ص ۷۳.

۱۶ - در منثور ج ۲ ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

مجمع الذخائر الاسلامیه. بدترین چاپ منیة المرید از لحاظ عدم صحت متن این چاپ است در اینجا مجال اینکه برخی از اغلاط تعجب آور آن را بر شماریم نیست.

۶۵ - باقطع وزیری و چاپ حروفی در ۲۶۴ صفحه در سال (۱۴۰۵ق) در قم، دفتر انتشارات اسلامی، به تصحیح شیخ احمد حبیب قصبیرعاملی، در این چاپ نیز اغلاط فراوانی وجود دارد گرچه از لحاظ ذکر مصادر بسیاری از احادیث، مزیتی بر چاپهای پیشین دارد.^{۱۷}

باری در این چاپها اغلاط فراوانی رخ داده که در برخی از آنها شاید به حدود بیش از چهارصد غلط ریز و درشت برسد و دست کم در دو چاپ اخیر، این تعداد غلط رخ داده و حتی در برخی صفحات بیش از پنج غلط واضح دیده می شود. ذکر نمونه هائی در اینجا گذشته از آنکه سود چندانی ندارد این مقال را بیش از حد طولانی خواهد ساخت. اینها همه مقدمه بود و اینک وارد اصل بحث می شویم:

ترجمه های فارسی منیة المرید

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد؛ منیة المرید تا کنون سه بار به وسیله سه نفر از فضلاء معاصربه فارسی ترجمه شده که ذیلاً به ترتیب تاریخ ترجمه و نشر معرفی می شوند.

* الف - ترجمه جناب آقای محمد باقر ساعدی تحت عنوان ترجمه منیة المرید که ۴۰ سال پیش در تاریخ (۱۳۶۹ق) پایان یافته و انتشارات علمیة اسلامیة تهران در سال (۱۳۷۳ق) آن را در ۳۷۳ صفحه با قطع رقعی چاپ کرده^{۱۸} و اخیراً در سال (۱۴۰۱ق) آن را تجدید چاپ کرده است، در این مقاله چاپ دوم این ترجمه مورد مراجعه بوده و از آن با عنوان ترجمه «الف» یاد می کنیم. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

.....

۱۷ - مرحوم خانبابا مشار در «فهرست کتابهای چاپی عربی» (تهران انجمن کتاب، ۱۳۴۴ ش، ص ۹۳۱) چاپ دیگری از منیة المرید - به قطع رقعی در ۸۱ صفحه به سال ۱۳۰۳ ق در تهران - معرفی کرده است. نگارنده برغم تتبع بسیار اثری و حتی اسمی از این چاپ نیافت، محتمل است مرحوم مشار (علیه الرحمة) دچار اشتباه شده و کتاب دیگری را با این کتاب اشتباه کرده باشد. همچنین در کتاب «تاریخ آموزش در اسلام» تألیف دکتر احمد شلبی مصری، ترجمه محمد حسین ساکت، در بخش معرفی منابع و مأخذ کتاب، در دو جا ص ۳۷۲، ۳۷۳، از «منیة المرید» چاپ قاهره به سال ۱۹۴۶ میلادی، نام می برد. از این چاپ نیز برغم جستجوی بسیار در کتابخانه های قم و برخی کتابخانه های تهران، اثر و اسمی نیافتیم.

۱۸ - این ترجمه در ذریعه ج ۱۲ ص ۱۶۰ معرفی شده است.

* ب - ترجمه جناب آقای سید محمود دهرخی به نام سراج المبتدئین که ۳۵ سال پیش یعنی در تاریخ (۱۳۷۴ق) پایان یافته، و در سال (۱۳۷۶ق) بنگاه مطبوعاتی اسلامی اصفهان آن را در ۲۳۲ صفحه رقمی منتشر کرده است^{۱۹} و اخیراً نیز کتابفروشی بصیرتی در قم آن را به صورت افست تجدید چاپ کرده است. در این مقاله چاپ اول این ترجمه مورد مراجعه بوده و از آن با عنوان ترجمه «ب» یاد می‌کنیم.

* ج - ترجمه دانشمند محترم جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی به نام آداب تعلیم و تعلیم در اسلام که در تاریخ (۱۴۰۰ هـ. ق) از نگارش آن فراغت حاصل شده و تا کنون حداقل چهارده بار با تیراژهای زیادی که مجموعاً به دو بیست و پنج هزار نسخه می‌رسد^{۲۰} به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی در تهران منتشر شده است. در این مقاله جدیدترین چاپ آن یعنی چاپ چهاردهم که در پاییز (۱۳۶۶ش) در ۸۰۰ صفحه منتشر شده مورد نظر بوده و از آن با عنوان ترجمه «ج» یاد می‌کنیم.

ترجمه «ج» - گذشته از نفیست حروفچینی و چاپ و صحافی و ندرت اغلاط مطبعی - مزایای فراوان و محسنات زیادی دارد که در صفحه بیست و پنج و بیست و شش آن مشروحاً بازگو شده است و دو ترجمه اول با این ترجمه قابل قیاس نیستند و عبارات آن دو اصولاً نامفهوم بوده و نثری سست و ضعیف دارند و اشتباهاتشان نیز بسیار زیاد است و برخی جاهای متن عربی که مشکل بوده بدون هیچگونه اشاره‌ای اسقاط شده و ترجمه نشده است. نمونه: ترجمه «الف» ص ۲۳۰، ترجمه «ب» ص ۱۴۰. بنابراین آن دو ترجمه در مقایسه با ترجمه آقای حجتی ارزش چندانی ندارند تا مورد نقد قرار گیرند؛ برای اینکه این سخن به نظر عجیب و غیرقابل باور نباشد تنها به ذکر دو نمونه از اشتباهات عجیب آن دو ترجمه بسنده می‌کنیم و سپس به نقد ترجمه «ج» می‌پردازیم:

* ۱ - جمله نسبتاً ساده «من تَعَوَّذَ أَخْخَاذَ النَّسَاءِ لَمْ يُفْلِحْ»^{۲۱} - که بدین

.....
تال جامع علوم انسانی

۱۹ - این ترجمه نیز در ذریعة ج ۱۲ ص ۱۶۰ معرفی شده است.

۲۰ - «آداب تعلیم و تعلیم در اسلام» شهید ثانی، ترجمه محمد باقر حجتی چاپ دوازدهم، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۴ ش ص ۷۰ و چاپ چهاردهم پاییز ۱۳۶۶ ص ۷۰. این ترجمه از چاپ یازدهم به بعد با تجدید نظر و اضافات و تجدید حروفچینی منتشر شده و تحریر جدید آن تا کنون حداقل سه بار منتشر شده است به هر تقدیر، جدیدترین چاپ آن در این مقاله نقد شده است.

۲۱ - منیة المرید چاپ دفتر انتشارات اسلامی ص ۱۱۲، از این پس هر جا ارجاع به منیة المرید داده شد مراد همین چاپ است، مگر اینکه به دنبال نام کتاب، چاپ دیگری ذکر شود. به هر حال هر جا «منیة» ←

معناست: «هر که به تمتع از زنان خوبگیرد رستگار نخواهد شد» — در ترجمه الف (ص ۱۴۹) اینچنین ترجمه شده: «کسی که افخاذ النساء^{۲۲} را ستون خویش قرار دهد رستگار نشود» و در ترجمه «ب» (ص ۸۶) چنین آمده: «هر کس زیاد عود کند و برگردد به افخاذ النساء رستگار نمی شود».

۲ — در منية المرید (ص ۱۱۲) ضمن بحث از پرهیز از تسریع در تشکیل خانواده و تاهل آمده است: «لو كُفِّتْ بَصَلَةٌ مَا فَهِمْتَ مَسْأَلَةً» این جمله در کتاب تذکرة السامع^{۲۳} چنین آمده است «لو كُفِّتْ شَرَاءً (خ ل: الی شراء) بَصَلَةٌ لَمَا فَهِمْتَ مَسْأَلَةً» یعنی «اگر به خریدن حتی پیازی هم مجبور و موظف شوی، هیچ مطلبی را نخواهی فهمید» اشاره به اینکه انسان بعد از ازدواج گرفتاریهای زیادی پیدا می کند که نمی تواند به نحو احسن به تحصیل علم بپردازد ولی هر دو ترجمه، آن را غلط ترجمه کرده اند؛ زیرا در ترجمه «الف» (ص ۱۵۰) چنین ترجمه شده: «اگر درباره مسأله به اخذ جائزه تکلیف می شدم از درک آن مسأله عاجز بودم، به حکم مفهوم اگر به دام تاهل می افتادم چگونه بر من می گذشت» و در ترجمه «ب» (ص ۸۶) چنین آمده: «حاصل معنا آنکه اگر مقید شوی توبه چیزی، یک مسأله هم نمی فهمی».

چنانکه ملاحظه می شود مترجمان توجه نفرموده اند که «بَصَلَةٌ» یک کلمه بسیط و به معنای پیاز است، نه دو کلمه مرکب از «ب» جازه و کلمه «صله»، البته در ترجمه «ج» هم دریازده چاپ پیشین آن در ص ۲۹۹ در ترجمه عبارت مذکور چنین می خوانیم: «اگر کسی به نوعی از روابط و وظایف مکلف گردد، به درک و فهم هیچ مسأله ای توفیق نمی یابد». پیداست «بصلة» را مرکب از «ب» جازه و «صله» پنداشته اند و بدین جهت غلط ترجمه نموده اند البته از چاپ دوازده به بعد، این غلط اصلاح شده است.

→

المرید» بدون قید چاپ ذکر شد منظور چاپ دفتر انتشارات اسلامی — جدیدترین چاپ آن — است.
۲۲ — در هر دو کتاب، ترجمه فارسی تحت اللفظی «افخاذ النساء» آمده است که برای رعایت ادب و عفت قلم به جای آن خود دوازه عربی ذکر شده ترجمه اش.

۲۳ — «تذكرة السامع والمتكلم في ادب العالم والمتعلم» نوشته ابن جماعة کنانی، تصحیح سید محمد هاشم ندوی، بیروت، دارالکتب العلمیه — اوست از روی چاپ حیدرآباد هند، مطبعة دائرة المعارف (۱۳۵۴ ق) ص ۷۱. برای آگاهی از چگونگی مطالب این کتاب و مؤلفش رک: مجله «نشر دانش» سال سوم شماره اول، مقاله «کتابی در آداب استادی و دانشجویی در اسلام». لازم به یادآوری است که این کتاب یکی از مآخذ «منية المرید» است.

باری برای اثبات اغلاط فراوان آن دو ترجمه (الف و ب) ذکر همین دو نمونه کافی است.

من از مفصل این نکته مجملی گفتم

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

و اگر این دو ترجمه، اخیراً تجدید چاپ نشده بود هرگز نگارنده به خود اجازه نقد آنها را نمی‌داد و مثلاً توجیه و عذری برای آنها می‌آورد که ترجمه حدود سی چهل سال پیش، بهتر از این نمی‌شود؛ بدین جهت دو ناشری که آنها را تجدید چاپ کرده‌اند نیز قابل انتقاد هستند.

نقد ترجمه «ج» یعنی آداب تعلیم و تعلم در اسلام

چنانکه گفته شد در این مقال، جدیدترین چاپ، یعنی چاپ چهاردهمین مورد نقد است و اشکالات و خطاهای آن به سه قسمت تقسیم و ذیل سه عنوان یادآوری می‌شود:

- ۱ - اشتباهات و ملاحظات مربوط به ترجمه.
- ۲ - اشتباهات مربوط به مقدمه و مؤخره و پانوشته‌های مترجم.
- ۳ - خطاهای جزئی و قابل اغماض.

۱ - اشتباهات و ملاحظات مربوط به ترجمه

• ۱ - شهید ثانی در باب آداب کتابت و نگارش، ضمن اشاره به اینکه نوشتن نکات سودمند و حواشی با ارزش در هامش کتاب اشکالی ندارد می‌نویسد:

«لابأس بكتابة الحواشی والفوائد والتنبیهاث المهمة علی غلط... او نحو ذلك علی خواشی کتاب یملكه، ولا یکتب فی آخر ذلك «صح» ویخرج لها بأعلی وسط كلمة المحل التي كتبت الحاشیة لاجلها لایین الكلمتين أویجعل بدن التخریجة اشارة بالهندي وكل ذلك لیتمیز هذا عن تخریج الساقط فی الاصل» (ص ۲۱۲ از چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

مترجم محترم (ج) در ترجمه این عبارت در ص ۵۹۶ - ۵۹۷ نوشته‌اند:

نگارش حواشی و نکات سودمند و تنبیهاتی که حاکی از وجود اشتباه و غلط و یا اختلاف روایت... و امثال آنها است اگر در هامش کتابی که در ملک نویسنده است صورت گیرد، هیچگونه اشکالی ندارد ولی نباید کلمه «صح» را در پایان آن بنگارد و نیز باید نشانه تخریج را^{۲۴} در فراز کلمه ای که درباره آن حاشیه نویسی کرده است قرار دهد و آن را در میان دو کلمه بنویسد و یا آن که به جای هر تخریج به وسیله زنگار اشاره کند؟ همه این کارها برای آن است که حواشی از تخریج متن، متفاوت و ممتاز باشد.

در اینجا دو اشتباه رخ داده:

نخست اینکه مؤلف می گوید: «نباید نشانه تخریج را بین دو کلمه بنویسد

«و مترجم نوشته است» باید نشانه تخریج را... در میان دو کلمه بنویسد»

دوم اینکه: مراد از کلمه «هندی» در متن، ظاهراً ارقام هندی است و همانگونه که المنجد^{۲۵} و فرهنگ فارسی^{۲۶} آمده: ارقام هندی عبارت است از علامات اعداد معروف یعنی ۱، ۲، ۳، ۴، ... الخ و گویند که منشأ آن از هند است، لذا به ارقام هندی موسوم است. و مراد مؤلف این است که با قرار دادن یکی از این ارقام روی کلمه ای که حاشیه مربوط به آن است و نوشتن همان عدد در هامش، مشخص کند که حاشیه مربوط به کجاست. ولی چون در برخی نسخ چاپی منیة المرید بجای «بالهندی» اشتباهاً «بالصدی» آمده، مترجم آن را به زنگار ترجمه کرده و با گذاشتن علامت سؤال (?) به

.....

۲۴ - در مواردی که از متن کتاب مطلبی ساقط شده باشد باید آن را در حاشیه کتاب، «تخریج» و تدارک کرد و آن را در حاشیه نگاشت و در پایان آن باید کلمه «صح» را نوشت که مشخص باشد آنچه در حاشیه تدارک شده، از متن ساقط شده و توضیح یا تصحیح متن نیست، بخلاف حواشی توضیحی که نباید در آخرش کلمه «صح» را نوشت و نشانه تخریج متن در حاشیه این است که از نقطه ای که مطلب ساقط شده خطی عمودی به سمت سطر بالا بکشد و روی آن خط افقی کوتاهی به طرف محل تخریج و تدارک در حاشیه بکشد (بدین شکل ...۳...) محل افتادگی را بدین گونه نشان دهد، برخی نیز معتقدند بدین منظور بهتر است خطی ممتدی از جای از قلم افتاده تا موضعی که آن را تدارک کرده بکشد (بدین شکل ...۳...) رک: منیة المرید ص ۲۰۹، ۲۱۱.

۲۵ - «المنجد فی اللغة والاعلام» نوشته لویس معلوف یسوعی، ج ۲۳، بیروت دارالمشرق ص ۲۷۵،

ماده «رقم»

۲۶ - «فرهنگ فارسی» نوشته محمد معین ج ۴، تهران، امیرکبیر (۱۳۶۰ ش) ج ۱/۲۰۴، ماده

«ارقام».

دنبال آن، خود را آسوده کرده است. با اینکه همانطور که در چاپهای متعدد «منیة المرید» مانند چاپ ۲، ۳، ۵، ۲۷۶ و نسخ خطی منیة المرید^{۲۸} آمده بلاشک «بالهندی» صحیح است و نه «بالصدی» که هیچ تناسبی با بحث ندارد.

مترجم دریازده چاپ اول ترجمه، این قسمت را بشکلی دیگر ترجمه کرده و از نسخه‌ای استفاده کرده‌اند که بطور صحیح در آن «بالهندی» آمده و لذا در چاپ اول تا یازدهم ترجمه نوشته‌اند: «و یا آنکه بر هر تخریح، اشاره هندی را رسم کند». ملاحظه می‌فرمائید که اینجا با اینکه بطور صحیح کلمه «هندی» را ذکر کرده‌اند ولی در پراثر آن را به ستاره شش گوش، تفسیر کرده‌اند که این تفسیر نیز نادرست است.

• ۲ - متن عربی (ص ۲۱۱) در آداب کتابت:

ينبغي ان يفصل بين كلّ كلامين او حديثين بدائرة أو ترجمة أو قلم غليظ ولا يوصل الكتاب كلّها على طريقة واحدة لما فيه من عسر استخراج المقصود وتضييع الزمان فيه ورجحوا الدائرة على غيرها... واختار بعضهم إغفال الدائرة حتى تقابل؛ وكلّ كلام يفرغ منه ينقط في الدائرة التي تليه نقطة وفي المقابلة الثانية ثانية وهكذا .

ترجمه ص ۵۹۶: «شایسته به نظر می‌رسد به منظور ایجاد جدائی میان دو حدیث و دو سخن، دایره‌ای رسم گردد، و یا از راه نگارش با قلمی درشت تر میان آنها تمایز برقرار ساخت، یعنی همه نیشتر را بر یک منوال از لحاظ خط و قلم ننویسد و به هم نپیوندد، زیرا ممکن است به هنگام استخراج و پیدا کردن مطلب مورد نظر خود، به زحمت افتاده و اوقات او به خاطر یکنواخت بودن قلم... در راه دست یافتن به مطلوب ضایع گردد، علماء، رسم دایره را بر سایر مشخصات املائی دیگر ترجیح می‌دادند... عده‌ای از دانشمندان ترجیح می‌دادند که قبل از تمام شدن مقابله، هیچگونه دایره‌ای را نباید رسم کنند، می‌گفتند در پی هر سخن و کلامی که پایان گرفت، نخست باید (پس از مقابله اول) دایره‌ای را پس از آن رسم نمود و در میان آن، نقطه‌ای نهاده و پس از مقابله دوم، نقطه دوم و همینگونه پس

.....

۲۷ - چنانکه ملاحظه می‌شود در ابتدای مقاله شش نوع چاپ «منیة المرید» به ترتیب تاریخ چاپ معرفی شد و برای رعایت اختصار بجای نام بردن از آن چاپها، رقم ترتیبی را که تحت آن رقم، آن چاپها معرفی شد، ذکر کردیم.

۲۸ - از جمله نسخه خطی متعلق به کتابخانه شخصی مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی و نسخه خطی شماره ۱۶۸۳ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

از هر مقابله ای نقطه ای را اضافه کرد».

در اینجا مراد از «اغفال دائرة نقطة نگذاشتن در داخل آن است نه عدم رسم آن - چنانکه مترجم تصور کرده اند - عده ای از جمله مرحوم مامقانی^{۲۹} و سیوطی به این نکته تصریح کرده اند، عبارت سیوطی در این باره چنین است: «واستحب الخطیب ان تکون الدوائر غفلا فاذا قابل نقط وسطها، ای نقط وسط کل دائرة عقب الحديث الذی یفرغ منه».^{۳۰}

در المنجد (۵۵۶) در ماده «غفل» آمده است «اغفل الكتاب: ترکه مبهما غیر معجم».

و اساساً از خود عبارت متن عربی بخوبی هویدا است که مراد از «اغفال دائرة» ترک آن نیست زیرا به دنبال آن می‌گوید: «وکل کلام یفرغ منه ینقط فی الدائرة التی تلیه نقطة...».

اشتباه دیگر این قسمت ترجمه، اینکه مترجم، کلمه «بعضهم» را به عده ای از دانشمندان ترجمه کرده اند هر چند کلمه «بعض» فی حد نفسه و با قطع نظر از قرائن، هم بر یک فرد قابل انطباق است و هم بر عده ای، ولی در اینجا مراد از «بعضهم» در عبارت منية المرید، خطیب بغدادی است نه دیگران و این نکته در کتابهای فراوانی گوشزد شده است از جمله «تدریب الراوی» - که عبارتش گذشت - «مقدمة ابن الصلاح»^{۳۱}، «فتح الباقی»^{۳۲}، «شرح الفیه العراقي»^{۳۳}، «الخلاصة فی اصول الحديث»^{۳۴} و عراقی هم

۲۹ - رک: «مقباس الدراية» نوشته شیخ عبدالله مامقانی که در آخر جلد سوم تنقیح المقال» وی چاپ شده است.

۳۰ - «تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی» نوشته جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، ج ۲ مصر دارالکتب الحديثه، (۱۳۸۵ق)، ج ۲ ص ۷۳. ترجمه عبارت تدریب الراوی: خطیب بغدادی ترجیح داده است که دایره‌ها بدون نقطه باشند و هنگامی که انسان متن را مقابله کرد، نقطه ای در دایره ای که پس از آن است بگذارد، و در مقابله دوم نیز نقطه دومی بگذارد هكذا - فتح الباقی ج ۱۲۶/۲ نیز می‌گوید: «اغفالها ای ترکها من النقط بحيث تکون غفلا لا اثر بها الی ان یقابل کتابه بالاصل او.».

۳۱ - «مقدمة ابن الصلاح» نوشته عثمان بن عبدالرحمان شهرزوری مشهور به ابن صلاح، تصحیح عایشة عبدالرحمن بنت الشاطی، مصر دارالکتب ۱۹۷۴ م ص ۳۰۶.

۳۲ - «فتح الباقی بشرح الفیه العراقي» نوشته زکریا محمد انصاری از هری، تصحیح محمد بن حسین عراقی حسینی چاپ اول، فا.س، المطبعة الجديدة، (۱۳۵۷-۱۳۵۴ق) ج ۱۲/۲.

۳۳ - «شرح ألفیه العراقي» نوشته عبدالرحیم بن حسین عراقی، متن الفیه نیز از اوست، تصحیح

در «الفیه» در این باره چنین سروده است:

وتنبنفی الدارة قفلاً وارتضى
إغفألها الخطيب حتى يُغرضاً^{۳۵}

* ۳- متن عربی (ص ۲۰۶) در آداب نگارش و به کاربردن مشخصات املائی در مورد حروف و کلمات:

«من الضبط ان يكتب في باطن الكاف المعلقة كاف صغيرة او همزة، وفي باطن اللام لام صغيرة»

ترجمه (ص ۵۸۵ - ۵۸۴):

«بهتر است در درون حرف «کاف معلقه» کاف کوچک و یا همزه... بنویسند و نیز در میان حرف «لام» لام کوچکی به این شکل «ل^ل» رسم کنند»

منظور از نوشتن لام کوچک در میان حرف «ل» همانگونه که مامقانی^{۳۶} و سیوطی^{۳۷} تصریح کرده اند - نوشتن سه حرف (ل، ا، ل) است نه شکل حرف «ل» بدین صورت «ل^ل» که مترجم گفته اند. نص عبارت سیوطی در این باره چنین است. «واللام يكتب في بطنها لام» ای هذا الكلمة بحروفها الثلاثة لا صورة «ل»، هكذا: «ل^ل»^{۳۸}.

* ۴- متن عربی ص ۲۱۶

وعن ابى عبدالرحمن السلمى قال: حدثنا من كان يُقرئنا من الصحابة أنهم كانوا يأخذون من رسول الله - صلى الله عليه وآله - عشر آيات...

ترجمه، ص ۶۰۵: «از ابو عبدالرحمن سلمی است که گفت: یکی از

محمد بن حسین عراقی حسینی، چاپ اول فاس، المطبعة الجديدة، (۱۳۵۷ - ۱۳۵۴ ق) ج ۱۲۶/۲ - ۱۲۵، این کتاب با شرح قبلی الفیه، همراه چاپ شده اند، سه جلد در یک مجلد.

۳۴- «الخلاصة في اصول الحديث» نوشته حسین بن عبدالله طیبی، تصحیح صبحی السامرائی، بغداد، (۱۳۹۱ ق) ص ۱۴۸.

۳۵- «الفیه العراقی» (الفیه مصطلح الحديث) نوشته عبدالرحیم بن حسین عراقی، رباط ص ۲۰۰.

۳۶- رک: «مقیاس الدراية» که در آخر جلد سوم «تنقیح المقال» چاپ شده است. نیز رک مجله «تراثنا» فصلنامه موسسه آل البيت عليهم السلام، سال ۲ شماره ۱ محرم (۱۴۰۷ ق) مقاله «معجم الرموز والاشارات (۱)» ص ۱۶۸.

۳۷- رک: تدريب الراوی ج ۲ ص ۷۲.

۳۸- تدريب الراوی ج ۲ ص ۷۲.

صحابه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که نسبت به ما قریب العهد بود برای ما چنین نقل کرد که یاران آن حضرت ده آیه ای را که از محضر او فرا می گرفتند...».

در این حدیث «یقرئنا» صحیح است و «اقراء» بدین معناست که استاد به شاگرد دستور بدهد که او بخواند تا اشتباهاتش را گوشزد کرده و مشکلاتش را توضیح دهد^{۳۹} و متنی را به شاگرد بیاموزد. ولی چون در برخی از چاپهای منیة المرید به جای «یقرئنا» باشتباه «یقرئنا» ضبط شده، مترجم آن را به «قریب العهد بودن» ترجمه کرده، حال آنکه قطعاً «یقرئنا» صحیح است همانطور که در «تفسیر طبری»^{۴۰} و تفسیر ابن کثیر^{۴۱} و اتقان سیوطی^{۴۲} و تفسیر ابوالفتح رازی^{۴۳} و تفسیر قرطبی^{۴۴} و مجمع الزوائد و سه نسخه چاپی منیة المرید یعنی «(۲)»، «(۵)»، «(۶)» و چند نسخه خطی آن از جمله نسخه کتابخانه مرحوم آیه الله سید احمد زنجانی و نسخه شماره ۱۶۸۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده است.

و عجب تر اینکه مترجم «ج» در ص ۷۴۹ همین ابوعبدالرحمن سلمی را چنین معرفی کرده: ابوعبدالرحمن سلمی محمد... (۳۳۰-۴۱۲) و توجه فرموده اند که مگر می شود کسی که در سال ۳۳۰ متولد شده مستقیماً از یکی از صحابه پیامبر مطلبی نقل

.....

- ۳۹ - لسان العرب تألیف ابی الفضل ابن منظور مغربی، ۱۸ جلد، قم نشر ادب الحوزة (۱۴۰۵ق) ج ۱۳۰/۱ ماده «قرأ».
- ۴۰ - تفسیر طبری تألیف محمد بن جریر طبری ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد، بیروت، دارالمعرفة، (۱۴۰۳ق) ج ۲۸/۱.
- ۴۱ - «تفسیر ابن کثیر» تألیف اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج اول، ۴ جلد + فهرس، بیروت، دارالمعرفة (۱۴۰۶ق) ج ۴/۱.
- ۴۲ - «الانقان فی علوم القرآن» تألیف جلال الدین سیوطی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم ج دوم، ۴ جلد در ۲ مجلد قم منشورات رضی - بیدار (۱۳۶۳ش)، ج ۲۰۲/۲.
- ۴۳ - تفسیر ابوالفتح رازی، تألیف حسین بن علی بن محمد معروف به ابوالفتح رازی، تصحیح الهی قمشه ای، ج دوم تهران محمد حسن علمی (۱۳۲۵ش) ج ۱/۱۴.
- ۴۴ - تفسیر قرطبی تألیف محمد بن احمد انصاری قرطبی، تصحیح احمد عبدالعظیم ۲۰ جلد، بیروت، داراحیاء التراث العربی ج ۳۹/۱.
- ۴۵ - مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تألیف ابی بکر هیشمی، ج دوم، ۱۰ جلد، بیروت دارالکتاب العربی (۱۹۶۷م) ج ۱/۱۶۵.

کند؟ - ویا به تعبیر صحیح از یکی از صحابه قرآن پیامورد ؟ ظاهراً این ابو عبد الرحمن سلمی که نامش در این حدیث آمده همان است که در «معجم رجال الحدیث»^{۴۶} ج ۲۱/۲۱۳ و ج ۱۰/۱۵۵، معرفی شده و راوی از امیرالمؤمنین علیه السلام قلمداد شده است.

* ۵ - متن منیة المرید ص ۱۷۳ در آداب و شرایط مناظره:

«السادسة: ان یکون فی طلب الحق کمنشد ضالة یکون شاکراً متی وجدها و لا یفرق بین ان یظهر علی یدہ او ید غیره فیرى رقیقه معیناً لا خصماً و یشکره إذا عرفه الخطأ وأظهر له الحق... لا انه یخجل ویسوء وجهه ویزیل (?) لونه و یجتهد فی مجاهدته و مدافعته جهده»

ترجمه ص ۵۰۷: مناظره کننده باید در پویائی از حق همچون کسی باشد که دنبال گم گشته خویش در تکاپو است و آنگاه که گمشده خود یعنی حق را پیدا کرد باید در حالی که اشک شوق می ریزد، خدای را سپاس گوید، او نباید در اینکه حق به دست او، یا به دست شخص دیگری ظاهر می شود فرق و امتیازی ببیند، باید او چنین تصور کند که طرف و شریک مناظره او، یار و یاور او می باشد و نباید او را به عنوان خصم خویش تلقی نماید، لذا اگر شریک مناظره وی، او را به اشتباهش واقف سازد و یا حق را برای او ظاهر و روشن نماید باید از او تشکر کند.. نه آنکه احساس شرمساری نموده و کوشش خویش را در مبارزه و دفع و طرد او بکارگیرد.»

عبارت متن در نسخ خطی و چهارنوع چاپ منیة المرید همین گونه است که نقل شد ولی در چاپ نجف و هند - که به تصریح مترجم در ص ۷۷۰ همین دو چاپ مورد استفاده ایشان بوده - بغلط بجای «یکون شاکراً» آمده است: «یکف شاکراً» و مترجم محترم هم لابد «یکف» را مصحف «یکسی» پنداشته و ترجمه کرده است: «در حالی که اشک شوق می ریزد خدای را سپاس گوید». پس جمله «اشک شوق می ریزد» زاید خواهد بود. نیز در پایان عبارت متن، جمله «یزیل لونه (?)» و جمله قبل از آن هم اصلاً ترجمه نشده است.

* ۶ - متن عربی ص ۱۶۶، در تعریف تقلید: «والمراد بالتقلید قبول قول من

.....

۴۶ - «معجم رجال الحدیث» تألیف آیه الله خونی. ج سوم ۲۳ جلد، بیروت، (۱۴۰۳ق).

يجوز عليه الخطأ بغير حجة على عين ما قبل قوله فيه»

این تعریف تقلید بعینه در برخی کتب عامه نیز آمده است و توضیح آن اینکه در این تعریف «علی عین» مربوط به «بغیر حجة» است و مراد این است که تقلید عبارت است از قبول گفته کسی (مجتهدی) که جایز الخطاست، بدون اینکه در عین وتنگ تک فروع و مسائلی که مقلد از او می پذیرد، نیازی به دلیل داشته باشد بلکه همان دلیل اجمالی که: «هرچه مفتی جامع الشرائط به آن فتوا دهد حکم الله در حق من است» کافی است، چنانکه صاحب معالم (ره) در اوائل معالم در تعریف اصطلاحی فقه فرموده است: «هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصيلية» و سپس فرموده: باقید «التفصيلية» علم مقلد در مسائل فقهی از تعریف خارج شد، زیرا علم وی مأخوذ از یک دلیل اجمالی است که در تمام مسائل جاری است. اکنون بینیم مترجم محترم در ص ۴۹۲ - ۴۹۱ در ترجمه این قسمت چه نوشته اند:

«منظور از تقلید این است که باید مقلد رأی و گفتار کسی را که جائز الخطاست، بدون درخواست دلیل همانگونه بپذیرد که در برابر رأی و نظر او - همراه با دلیل - حالتی پذیرا دارد.»

و در یازده چاپ قبل ص ۴۲۶ اینجا را چنین ترجمه کرده اند:
«همانگونه بپذیرد که در برابر رأی و نظر کسی که کاملاً مقبول است (یعنی معصوم) حالت پذیرش دارد.»

ملاحظه می فرمائید که هر دو ترجمه ناصواب است، و بر فرض که تفسیر نگارنده از تعریف تقلید درست نباشد، باز هم مسلم است که ترجمه مترجم صواب نیست.

• ۷ - منية المرید ص ۶۴: کاه علوم انسانی و مطالعات فقهی

«روی الحلبي في الصحيح عن ابي عبدالله (عليه السلام)، قال: قال امير المؤمنين (عليه السلام) الا اخبركم بالفقيه حق الفقيه...؟»

ترجمه ص ۱۹۱: حلبي در «الصحيح» يا در حديث صحيح از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده که آن حضرت گفت: امير المؤمنين علي (عليه السلام) فرمود...»

مترجم در اینجا احتمال داده است که «الصحيح» نام کتابی است که مثلاً حلبي نوشته است، حال آنکه قطعاً چنین نیست، بلکه همان احتمال دوم یعنی «حديث صحيح» درست است و این اصطلاح، رایج است که بر این گونه احادیث گاهی اطلاق

می شود: «صحیح فلان» و احياناً «روی فلان فی الصحیح» ومانند آن ۴۷.

توضیح آنکه شهید این حدیث را از کافی نقل کرده اند و سند حدیث در کافی چنین است: «عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد البرقي، عن اسماعيل بن مهران، عن ابي سعيد القمطاط، عن الحلبي، عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال، قال امير المؤمنين (عليه السلام): الاخبركم...^{۴۸}» وچون به نظر شهید این حدیث از آن قبیل احادیثی است که در بالا یاد شده، شهید فرمود: «روی الحلبي فی الصحیح» و این مسأله بقدری روشن است که هیچگونه نیازی به توضیح ندارد، ولی چون بر مترجم محترم پوشیده است به طوری که در جایی نوشته اند «البتة محتمل است حلبي در کتاب الصحیح چون صحیح بخاری و مسلم... این حدیث را آورده باشد... و هیچکس نمی تواند این احتمال را در این عبارت فیصله دهد و قضیه را یکطرفه سازد» لذا شواهدی از تعابیر علماء در این باره نقل می شود تا هیچ شکی در مسأله باقی نماند:

الف: مکاسب ۴۹ ص ۳۱۵: «وصحیح الحلبي فی الکافی... وصحیحه الاخر فی الفقيه قال...». آیا صحیح حلبي در کافی است و کتاب صحیح دیگرش در فقيه است؟

ب: مکاسب ص ۲۱۱: «... وعن الحسين بن عثمان فی الصحیح او الحسن بابن هاشم...». این عبارت صریح در مدعای ماست و می گوید اگر ابراهیم بن هاشم ثقة باشد، حدیث صحیح به حساب می آید و اگر تنها ممدوح باشد حدیث حسن، محسوب می شود.

ج: جواهر^۵ ج ۲/۳۵۵: «كقول الصادق عليه السلام لزارة فی الصحیح: يازرارة».

.....

۴۷ - رک: شرح البداية فی الدراية، تألیف شهید ثانی تصحیح عبدالحمین محمد علی بقال، قم کتابخانه آیت الله مرعشی ص ۷۹، عبارت شهید در شرح البداية چنین است: «وقد يطلق الصحیح عندنا علی سلیم الطریق من الطمن بما ینافی الامرین وهما کون الراوی باتصال عدلا امامیا وان اعتراه مع ذلك الطریق السالم ارسال او قطع وبهذا الاعتبار یقولون کثیراً روی ابن ابی عمیر فی الصحیح کذا، او فی صحیحة کذا، مع کون روايته المنقولة كذلك مرسله».

۴۸ - اصول کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی ۴ جلد با ترجمه فارسی به قلم سید جواد مصطفوی ج ۱/۴۴ کتاب العلم باب صفة العلماء حدیث ۳.

۴۹ - مکاسب، تألیف شیخ انصاری به خط طاهر خوش نویسی، تبریز (۱۳۷۵ ه.ق).

۵۰ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تألیف شیخ محمد حسن نجفی مشهور به صاحب جواهر،

۴۳ جلد ج ششم تهران دارالکتب الاسلامیة (۱۳۹۸ ه.ق).

د: روض الجنان ص ۱۴۳: «فمستنده ما رواه الشيخ في الحسن عن الصادق عليه السلام». آیا شیخ کتابی به نام حسن دارد؟

ه: روض الجنان ص ۳۴۳: «روی زرارۀ وابوبصیر فی الصحیح قالا». آیا زرارۀ و ابوبصیر مشترکاً باهم کتاب صحیح را نوشته اند؟

ذکر این همه شواهد برای این است که بدانیم چقدر این اصطلاح بین علماء شایع است، بطوریکه حتی به ذهن احدی هم خطور نمی کند که در عبارت «روی الحلبي فی الصحیح» منظور از الصحیح کتاب صحیح حلبی است، ولی مترجم در جایی فرموده اند: «در زیر آسمان کسی نیست که بتواند تشخیص دهد مراد از این عبارت چیست!»

عجب تر اینکه، چنانکه ملاحظه می فرمائید حلبی راوی این حدیث شاگرد امام صادق علیه السلام است و مستقیماً از امام صادق علیه السلام حدیث نقل می کند و شیخ کلینی متوفای (۳۲۹ یا ۳۲۸ هـ.ق) با چند واسطه از او روایت می کند، ولی مترجم محترم تصور کرده اند وی ابن زهره حلبی (۵۱۱-۵۸۵ هـ.ق) دانشمند معاصر ابن ادریس است و در ص ۷۵۳ او را چنین معرفی فرموده «(ظ: ابن زهره حمزة بن علی (۵۱۱-۵۸۵ هـ.ق) و توجه فرموده حلبی که کلینی با چند واسطه از او روایت می کند، نمی تواند ابن زهره باشد.

.....

۵۱ - روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان تألیف شهید ثانی، قم، موسسه آل البيت، افست از روی چاپ سنگی (۱۳۰۷ هـ.ق) -



بقیه از صفحه ۱۷۸

آمدند چنانچه در احوالات حضرت سلمان فارسی داریم که از اوصیای حضرت عیسی بوده است البته این اوصیا کتاب تورات و انجیل را در دست داشتند و مردم را دعوت می نمودند لیکن مردم نمی پذیرفتند، همان کتاب مجعوله خودشان را محکم گرفته الهامی می دانستند و آن نسخ اصلیه تورات و انجیل دست به دست در اوصیای حضرت عیسی منتقل می شد...^{۱۶}

.....

۱۶- مجله الاسلام، رجب المرجب سنه ۱۳۲۱، سال اول شماره ۷ اصفهان.